

شنیدن خبر درگذشت دکتر فریدون آدمیت مجموعه و یا بهتر است بگویم منظومه آثار گران‌قدر آن پژوهشگر بی‌نظیر تاریخ عصر روشنگری ایران را به بخش روشن ذهنم آورد. منظوم از عصر روشنگری دهه‌هایی است که خاستگاه و پرورشگاه شماری از دولتمردان و اندیشمندان اصلاح‌طلب و ترقی‌خواه و روشنگر بوده‌اند که اقدامات و افکار آن‌ها زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نهضت مشروطیت را فراهم آورد. آدمیت ضمن آن که شناختن و شناساندن، البته گزینشی آن‌ها را وجهه همت خود قرار داد، ایدئولوژی نهضت مشروطیت را نیز که مجلس اول و بحران آزادی جلد دوم آن را تشکیل می‌دهد، تألیف کرد. در فکر دموکراسی اجتماعی... هم به بررسی «کارنامه فرقه دموکرات ایران» که در دوره دوم مجلس شورای ملی شکل گرفت، پرداخت و در همین اثر، به‌ویژه به معرفی محمد امین رسول‌زاده، «یکی از مؤسسان فرقه دموکرات ایران...، عضو کمیته مرکزی آن و در واقع اندیشه‌ساز آن فرقه»^۱ هم برخاست. خسرو شاکری همین اثر را به جهت آن که «متکی به پژوهش گسترده نیست و لذا تصویری که از سوسیال دموکراسی به دست می‌دهد و نتیجه‌گیری‌های آن ناقص‌اند و...» دارای اهمیت کم‌تری نسبت به آثار دیگر او دانسته، «عدم دسترسی وی به منابعی [...] که در آن زمان

۱. فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران ۱۳۵۴، ص ۹۷.

شناخته نبودند»^۱ علت احتمالی ضعف آن به شمار آورده است. مورد استفاده کافی قرار نگرفتن دوره‌های سه‌گانه روزنامه ایران نو، ارگان حزب دموکرات ایران، که رسول‌زاده سردبیر آن بوده، روزنامه‌های دیگر آن دوره و منابع دیگر دامنه آگاهی‌های ارائه شده درباره فرقه و «اندیشه ساز» آن را محدود کرده است.

مجموعه آثار زنده‌یاد را از آن روی منظومه آثار نامیدم که براساس طرح عمومی اندیشیده نظام‌مند برخوردار از بافت و ساختی منسجم، به شیوه علمی مشخص مبتنی بر پژوهش خستگی‌ناپذیر و سنجش حرفه‌ای و تحلیل نکته‌جویانه نگارش یافته‌اند. هم‌قلم‌گران قدرشان یازده سال قبل درباره پیوند منطقی آثار مورد بحث چنین اظهار نظر کرده‌اند: «از پنجاه سال پیش که تحقیق تاریخ سیاسی و پژوهش تاریخ فکر را در حرکت مشروطه‌خواهی به دست گرفت، تا به امروز هرگز از آن خط فکری دور نیفتاد... هر اثرش پیش‌درآمد اثر دیگر جلوه‌گر آمد، راه بر نوشته پسین گشود... باید همه نوشته‌های آدمیت را که تنگاتنگ به هم پیوسته و هم‌بسته‌اند، در حکم یک اثر واحد تلقی کرد که کاروند پنجاه ساله او را می‌سازد... آدمیت در هر یک از نوشته‌هایش بخشی از برنامه کارش را باز می‌نماید...»^۲.

۲۴۳

خود آدمیت به این پرسش کامیاب عابدی که «چرا دیگر به خلق اثر دیگری نمی‌پردازد؟» چنین پاسخ می‌دهد: «من کاری را که می‌خواستم انجام دادم.»^۳ لیکن به مصاحبه‌گر دیگری با حسرت و افسوس گفته است: «کتابی می‌خواستم بنویسم در مورد تاریخ دیپلماسی در ایران و نیز جلد بعدی تاریخ فکر؛ همه نوشته‌ها هم تقریباً آماده‌اند. فقط نیاز به تنظیم دارد. اما نمی‌توانم. نمی‌توانم.»^۴.

آدمیت که در سنین جوانی به مقامات بالا در وزارت امور خارجه رسیده، عهده‌دار مأموریت‌های حساس دیپلماتیک بوده، در نتیجه استقلال رأی خیلی زود، در اواسط دهه ۱۳۴۰ خانه‌نشین شد و بعد از آن فرصت آن یافت که خود را به طور تمام وقت و حرفه‌ای وقف سامان‌دهی پروژه تحقیقاتی خویش بکند. چنان‌که موفق شد در فاصله ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۳، نه جلد از آثار خود را منتشر سازد. پس از آن، غیر از تاریخ فکر که ارتباط مستقیمی با پروژه مورد بحث نداشت، تنها توانست مجلس اول و بحران آزادی

۱. شهروند امروز، ش ۵۷ (۴ آذر ۱۳۸۶)، ص ۸۳.

۲. هما ناطق، «استاد فریدون آدمیت»، مجله کلک، ش ۹۴ (دی ۱۳۷۶)، ص ۹-۱۰.

۳. روزنامه کارگزاران، ش ۱۸ فروردین ۱۳۸۷، یادمان آدمیت، ص ۲.

۴. فرشاد قربان‌پور، «گزارشی از دیدار با دکتر آدمیت»، شهروند امروز، همان، ص ۷۹.

را در ۱۳۷۰ منتشر سازد. تنگنای حاکم بر فضای تحقیق و تألیف هم چندان دست‌وپاگیر و بازدارنده بوده که به دریافت ماشاءالله آجودانی در همان کتاب که موضوع آن بررسی بحران آزادی در دوره مجلس اول ایران است، «فقط یک بار نامی از شیخ فضل‌الله نوری به میان می‌آید. آن هم بدون هیچ نوع داوری درباره او».^۱ در حالی که مخالفت‌های شیخ با مشروطه و مجلس از مسائل عمده و دائمی آن دوره بوده، بررسی همه‌جانبه و فراگیر بحران آزادی در آن دوره بدون پرداختن به نقش وی در دوره مورد بحث میسر نبوده است. بنابراین پرداختن ایشان به تاریخ فکر (از سومر تا یونان و روم) که در ۱۳۷۵ انتشار یافت و واپسین اثر چاپ شده ایشان به شمار می‌رود، قابل درک می‌نماید.^۲

انتشار امیرکبیر و ایران، نخستین کتاب آدمیت در ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴، خبر از ظهور تاریخ‌نگار متفاوتی می‌داد. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، دومین اثر او که در ۱۳۴۰ منتشر شد، سرآغاز سلسله کتاب‌هایی در زمینه سیر اندیشه و تاریخ تحول آرمان ترقی و آزادی خواهی در ایران به شمار می‌رود. در این کتاب پس از اشاراتی به «سیر فلسفه آزادی و حکومت دموکراسی» و بررسی «فرایند آشنایی ایران با تمدن غربی و پیشروان تجدد و ترقی»، احوال و آثار «میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله» و «میرزا یوسف خان مستشارالدوله»، تاریخچه «جامع آدمیت» را براساس اسناد غالباً خانوادگی نوشته است. این جمعیت شبه ماسونی که به ابتکار عباس قلی خان آدمیت، از مریدان ملکم تأسیس گردیده، مروج افکار و آثار او بود، به‌ویژه در زمان سلطنت محمد علی شاه فعال شد و عده‌ای از درباریان و از آن جمله اتابک و حتی شخص محمد علی شاه به آن پیوستند. محیط طباطبایی بر آنست که دستگاه آدمیت مورد بحث پس از بمباران مجلس کاملاً در خدمت استبداد قرار گرفت و...^۳ در چرند و پرنده هم دهخدا تصویر نامطلوبی از یکی از سردمداران جامع آدمیت به دست داده است.^۴ در هر حال در مورد این فصل از کتاب مورد بحث، که بیش از یک‌سوم آن را دربر می‌گیرد نظرهای متفاوت و حتی متخالفی ابراز گردیده است.^۵ از جمله عبدالحسین نوایی اعتقاد داشته است که

۱. ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی، لندن ۱۳۶۷، ص ۱۱۸.
۲. درباره اهمیت رساله مذکور از نقطه نظر خود آدمیت، نک: علی دهباشی، «پایان شب سخن‌سرایی»، شهروند امروز، ش ۴۲، ۲۵ فروردین ۱۳۸۷، ص ۳۵.
۳. محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۶۶، ص ۸۱.
۴. نخود همه آتش، چرند و پرنده، روزنامه صوراسرافیل، ش ۲۰ (۱۱ ذی‌حجه ۱۳۲۵)، ص ۸۰۵.
۵. رحیم رئیس‌نیا، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۷؛ اسماعیل رائین، فراموش‌خانه و فراموشی در ایران، ج ۱، تهران ۱۳۵۷، ص ۵۶۹ - ۵۹۱؛ محمود کتیرایی، فراموشی در ایران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۸۳ - ۹۱؛ حامد الگار، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی و مجید نفرشی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۳۷ - ۲۷۰.

«کتاب‌های آدمیت که پیرامون مشروطیت نوشته شده، به شدت تحت تأثیر جامعه آدمیت است... آدمیت همه تاریخ را ندیده است، حتی نقش پدرش را در این مورد خیلی پررنگ دیده است.^۱ حتی ستیزه پایان‌ناپذیر فریدون آدمیت با تقی‌زاده به عضویت تقی‌زاده در لژ بیداری که با جمعیت مورد بحث درگیری داشته است، نسبت داده شده است.^۲ اگرچه حرف و حدیث‌های دیگری نیز در این مورد وجود دارد.^۳»

تمام آگاهی‌های موجود درباره آدمیت حاکی از آن هستند که وی انسانی دیرآشنا، گوشه‌گیر یا رانده شده به گوشه‌گیری و در هر حال یکی روشنفکر نخبه بوده است. مجموع آثار باقی‌مانده از وی هم که نقطه عطف چشمگیری در جریان تاریخ‌نگاری ایران به شمار می‌روند، بر دید تاریخی نخبه‌گزین و نخبه‌گرای او گواهی می‌دهند. تک‌نگاری‌های وی در مورد میرزا آقاخان کرمانی، آخوندزاده، میرزا حسین خان سپهسالار، طالبوف و آثار و احوال میرزا ملکم خان و میرزا یوسف مستشارالدوله و ابراز نوعی تعلق خاطر به آنها، به‌رغم اختلافاتی که آنان با هم داشتند، مؤید این نظر است. خود وی درباره مقصود خویش از پرداختن به احوال و آثار چنان شخصیت‌هایی، چنین گفته است:

«... نخست این که مقام حقیقی اندیشه‌گران ایران را تا زمان مشروطیت باز نمایم و تأثیر هر کدام را در تحول فکری جدید و تکوین ایدئولوژی نهضت ملی مشروطیت به دست دهم. دوم این که اگر از دستم برآید در ترقی دادن تفکر تاریخی و تکنیک تاریخ‌نگاری جدید در ایران کاری کنم. و سوم این که نوآموزان بدانند در این مرز و بوم همیشه مردمی هوشمند و آزاده بوده‌اند که صاحب اندیشه بلند بودند و به پستی تن در ندادند، از حطام دنیوی دست شستند و روحشان را به اربابان خودسر و نادان و ناپرهیزگار نفروختند.»^۴

شیفتگی آدمیت به شخصیت‌های مورد تحقیق و معرفی‌اش، که دستچین شده‌اند، گاه برای آن که او را و به عبارت صحیح‌تر خواننده را به نتیجه‌گیری مورد نظرش رهنمون شوند، به حذف جملاتی در نقل قول‌هایی که می‌کند، سوق می‌دهد. ماشاءالله آجودانی

احسان طبری، ایران در دو سدهٔ واپسین، تهران ۱۳۶۰، ص ۱۴۶-۱۴۷، سرفه بارسقیان، «فیلسوف تاریخ ایران»، شهروند امروز، ش ۴۲، ۲۵ فروردین ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶.

۱. مجید یوسفی، روزنامه کارگزاران، همان، ص ۴.

۲. عبدالله شهیازی، «قطماً پیشگام است»، شهروند امروز، ۴ آذر ۱۳۸۶، ص ۸۶.

۳. آجودانی، همان، ص ۳۳۸، ۵۱۷-۵۱۸.

۴. آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۰.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران

جلد دوم

مجلس و احزاب ایران آزادی

۲۴۶

پژوهش فریدون آدمیت
رتال جامع علوم انسانی



انتشارات روشنگران

که عقیده دارد که «آدمیت جدا از ارزش‌های آثارش متأسفانه به عنوان یک مورخ ایده‌های سیاسی و اجتماعی خود را در کار تحقیق وارد» می‌کند و «برخوردی گزینشگر با منابع تاریخی» دارد و «انگیزه‌های سیاسی خودش را بر تاریخ‌نگاری خودش غالب» کرده^۱، نمونه‌هایی از چنان حذف‌های تعمدی به دست داده است.^۲

علی میرسپاسی در نقد نقطه‌نظرهای تاریخی آدمیت به نکته جالبی توجه یافته است، و آن این که «... ایشان یک سری ایده‌های جدید را» که از طرق مختلف و به واسطه متفکران نوگرا به ایران راه می‌یابد، مطرح می‌کند. «اما او مطرح شدن این افکار و این ایده‌ها و این آدم‌ها را دلیل آمدن افکار جدید و تحول جامعه از یک جامعه سنتی خردگرای به یک جامعه خردمند و... مدرن می‌داند.» او «پروژه تحول اجتماعی و سیاسی ایران را در اواسط قرن ۱۹ و به بعد، دوره پیش از مشروطه و خود مشروطیت را بررسی می‌کند، عمدتاً البته نه صددرصد، تمام قضیه را تقلیل می‌دهد به بحث یک سری نظرات و افکار و از این طریق روایتی به دست می‌دهد که براساس این روایت تحولی شروع شد که تحول ایده‌ای بود...» در حالی که «آن چیزی که مهم است ساختن و پرداختن نهادهای مدرن و دموکراتیک هستند و ما به خاطر ضعف این نهادهاست که دچار مشکل شده‌ایم...»^۳

فریدون آدمیت به جهت همان دید نخبه‌گرایانه‌اش، جز در مواردی نادر که به جنبش‌های مردمی چون «حرکت اجتماعی علیه اربابان و ملاکان» در همدان و گیلان، پرداخته^۴، کم‌تر به نقش طبقات اجتماعی در فرایند تحولات اجتماعی و حوادث مهم تاریخی سرنوشت‌ساز توجه می‌یابد و حتی گاه به لحنی نه درخور یک تاریخ‌پژوه تحلیل‌گر کم‌مانند، از چنان حوادث و وابستگان طبقات فرودست جامعه سخن می‌گوید. چنان که تنها در یکی از آثارش در فکر دموکراسی اجتماعی...، آن هم تنها یک بار، به هنگام اشاره به «شورش تبریز»، از «ستارخان» نام برده است^۵ در حالی که «در تاریخ مشروطه ایران هیچ کاری به این بزرگی [یعنی ایستادگی ستارخان، این مرد عامی که در پرتو دلیری و کاردانی خود مشروطه را به ایران بازگردانید] نیست. ستارخان زمانی به یاری تنی چند از یاران جانبازش به دفاع از مشروطه برخاست که «مشروطه از همه

۱. کارگزاران، همان، ص ۳.

۲. همو، مشروطه ایرانی، ص ۲۸۳ - ۲۸۴، ۲۲۶.

۳. کارگزاران، همان، ص ۳.

۴. آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی...، ص ۶۵ - ۹۱؛ ایدئولوژی مشروطیت ایران، تهران ۱۳۵۵، ص ۴۶۱ - ۴۸۷.

۵. فکر دموکراسی اجتماعی، ص ۱۳۲.

شهرهای ایران برخاسته، تنها در تبریز باز می ماند. از تبریز هم برخاسته، تنها در کوی کوچک امیرخیز بازپسین ایستادگی را می نمود. در سایه دلیری و کاردانی ستارخان بار دیگر به همه کوی های تبریز بازگشته، «پس نیز به همه شهرهای ایران بازگردید.»^۱ و به پاس چنین خدمات بی دریغانه ای بود که انجمن ایالتی لقب «سردار ملی» را به او داد که مورد پذیرش همگان و حتی مجلس شورای ملی ایران قرار گرفت. این نکته هم قابل توجه می نماید که فریدون آدمیت «کمیته ستار» معروف رشت را، که به عقیده ای برای آن که رازش مکتوم بماند و «به عقیده بعضی دیگر به نام ستارخان، مجاهد مشهور تبریز که مدت ها در برابر قوای اهریمنی پایداری کرد، نامگذاری شد.»^۲ از «مجلس سری» سخن گفته^۳، تأکید کرده است که، هنگامی که مجاهدان گیلانی در قزوین توقف کرده، در حرکت به سوی تهران مردد بوده اند: «این فکر از انجمن ایالتی تبریز تلقین می گردید... که ملیون از حرکت به سوی تهران متصرف گردند... اما فرماندهان اردو نظر انجمن تبریز را رد کردند؛ فتح تهران و خلع محمد علی شاه را خواستند.»^۴ بی آن که به نقش کارساز انجمن ایالتی تبریز، که در به زانو درآوردن محمد علی شاه اشاره ای بکند و خاطر نشان سازد که در این زمان نیروهای تجاوزگر تزاری با اشغال تبریز به مقاومت فهرومانانه یازده ماهه این شهر نقطه سیاه پایان گذاشته تا مبارزان رزم آزموده آذربایجانی را از شرکت فعال در رقم زدن صفحه پایانی سرنوشت محمد علی شاه بازداشتند. از قرار معلوم نوشته کسروی را هم درباره اختلاف نظر انجمن ایالتی و شخص ستارخان در خصوص حرکت نیروهای بختیاری و گیلانی به سوی تهران و استدلال های مصلحت جویانه آنها را نادیده گرفته است.

«سردار اسعد از اسپهان و شورشیان گیلان از قزوین تلگراف نموده، از تبریز سکالش می طلبیدند. پس از همه یفرم خان تلگراف کرده، آشکاره پرسید که آیا به سوی تهران راهی شویم یا نه؟... این پرسش مایه پیکاری در انجمن ایالتی گردید. زیرا نمایندگان انجمن و آقایان تقی زاده و مساوات راهی شدن را روا نمی شماردند و چنین عنوان می نمودند، اگر تکانی از شورشیان دیده شود، سپاهیان روس به جلوگیری درمی آیند و کار به جنگ با ایشان می انجامد. ولی ستارخان و دیگران می گفتند، از ترس چنان پیش آمدی نمی توان از پا نشست... باری انجمن ایالتی پاسخی که می خواست به تلگراف

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۶۹۳.

۲. ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران ۱۳۵۲، ص ۱۱۳.

۳. فکر دموکراسی اجتماعی...، ص ۱۳۴. ۴. همان، ص ۱۳۵.

یفرم خان فرستاد. ولی ستارخان چنین پاسخ داد: شما در آن نزدیکی بهتر آگاهید. ولی اگر بروید بی‌گمان فیروز خواهید بود.^۱ پیش از آن هم، ستارخان از پیشرفت قوای ملی گیلان اعلام خوش‌وقتی کرده بود.^۲

در مورد استعمال کلمات و عبارات تحقیرآمیز دربارهٔ بعضی افراد غیرمتشخص و نخبه نیز به دو مورد اشاره می‌شود: مردی که در روز معرفی کابینهٔ اتابک به مجلس، جلو او را گرفته، پرسیده بود: «آی اتابک، امروز از برای همراهی ملت به مجلس آمده‌ای، یا برخلاف؟ هر خیال داری بگو تا من تکلیف خودم و شما را معین کنم؟»، «مردک ترک»^۳ و عباس آقای تبریزی، قاتل اتابک «مردک تبریزی»^۴ نامیده شده‌اند!...

لازم به یادآوری است که رقم‌زنندهٔ این سطور در سال ۱۳۵۰ مقاله‌ای نوشت تحت عنوان «نظری گذرا بر محل تلاقی چند نظر» که در کتاب تاریخ پویا به گردآوری بهروز آنام به چاپ رسید (ص ۶۳-۷۳). در این مقاله با استناد به نوشته‌هایی از فریدون آدمیت و عبدالحسین زرین‌کوب استنباط کرده بودم که بین آن دو محقق تعارض پوشیده‌ای وجود دارد. بعدها باقر مؤمنی به من گفت که آدمیت می‌گفت که فلانی درست حدس زده است.

۲۴۹

حرف آخر این که صرف‌نظر از ایرادهایی که به هر تلاشگری می‌توان گرفت، فریدون آدمیت به جهات گوناگونی سهم منحصر به فردی در تاریخ‌نویسی معاصر ایران دارد و همچنان که داستایفسکی گفته است که همهٔ ما [نویسندگان روسیه] از زیر شنل گوگول - که در ۱۸۴۲ منتشر شد - درآمده‌ایم و داستان مذکور منشأ کل ادبیات جدید روسی به شمار آمده، اکثریت اصحاب تاریخ‌نسل یا نسل‌های پس از آدمیت هم از زیر منظومهٔ آثار آن پدر و معلم تاریخ‌نگاری معاصر و نوین ایران بیرون آمده‌اند و هر کس به قدر استعداد خویش از ایشان و آثارشان آموخته‌اند و خواهند آموخت.

۱. کسروی، تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان، تهران ۱۳۴۰، ص ۳۴.

۲. فخرایی، همان، ص ۱۴۴.

۳. آدمیت، مجلس اول و بحران آزادی، تهران، بی‌تا، ص ۶۰.

۴. همان، ص ۱۷۴.